

انتخاب مدیریت بانک جهانی با کدامین روش؟

محسن شریعتی نیا، عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی

باشگاه خبرنگاران جوان – شاتا

بانک جهانی را می توان یکی از مهمترین نهادهای مجموعه موسوم به برتن وودز دانست، زیرا این نهاد تاثیرگذارترین نقش را در سیاستگذاری بین المللی در مورد توسعه و نیز ارائه کمک ها به کشورها داشته است. از این رو مدیریت این نهاد و شکل دهی با دستور کار آن واجد اهمیت ویژه ای بوده است. به طور تاریخی ایالات متحده همیشه این نهاد را مدیریت کرده و در راس آن همواره یک آمریکایی بوده است. اما در سال ۲۰۱۲، برای نخستین بار در تاریخ بانک جهانی، نامزدهای دیگری غیر از کاندیدایی که دولت ایالات متحده معرفی کرده بود، از سوی برخی کشورهای در حال توسعه برای به دست گرفتن مدیریت این نهاد معرفی شده اند. گرچه جیم یونگ کیم کاندیدای مورد حمایت ایالات متحده به ریاست این نهاد برگزیده شده و از اول جولای ۲۰۱۲ مدیریت این نهاد را بر عهده خواهد گرفت، اما نفس اقدام کشورهای در حال توسعه برای شکستن یک سنت دیرپا از اهمیت تحلیلی برخوردار است.

اینکه کشورهای در حال توسعه درخواست مدیریت یکی از مهمترین نهادهای بین المللی را دارند و مهمتر آنکه چنین ظرفیتی در خود می بینند بیش از هر چیز ریشه در نقش رو به گسترش آنان در اقتصاد جهانی دارد. یکی از روندهای کلیدی اقتصاد جهانی در دو دهه اخیر خیزش کشورهای در حال توسعه در اقتصاد و تجارت جهانی بوده است، روندی که پس از بحران مالی اخیر در غرب سرعت بیشتری گرفته است. کشورهای در حال توسعه دو سوم رشد اقتصاد جهانی در پنج سال گذشته را ایجاد کرده اند. افزون بر این، این کشورها به منبع تولید ایده های اقتصادی، مدل های توسعه، سرمایه و حتی کمک های خارجی تبدیل شده اند. به عنوان نمونه میزان کمک های چین به عنوان یک کشور در حال توسعه به کشورهای آفریقایی در سال ۲۰۱۰ از مجموع کمک های بانک جهانی بیشتر بوده است.

بر این مبنا کشورهای در حال توسعه بویژه بازیگرانی چون برزیل، هند، چین و آفریقای جنوبی که به نوعی نقش رهبری این مجموعه را در نهادهای بین المللی بر عهده دارند، استدلال می کنند که واقعیات قدرت در اقتصاد جهانی امروز نسبت به دورانی که نهادهای برتن وودرز شکل گرفتند کاملاً متفاوت شده است. از منظر این کشورها نهادهای حکمرانی جهانی باید خود را با واقعیات جدید قدرت در اقتصاد جهانی تطبیق دهند در غیر این صورت به مجموعه های نامربوطی در اقتصاد جهانی تبدیل خواهند شد. این کشورها اصرار دارند که تعیین ریاست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول باید بر مبنای شایستگی و نه ملیت باشد. البته این نهادها نیز به خواست کشورهای در حال توسعه در برخی زمینه ها توجه کرده و تغییراتی در نحوه مدیریت این نهادها صورت داده اند. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۰ بانک جهانی سهم کشورهای در حال توسعه در هیات مدیره این بانک را از ۴۴ درصد به حدود ۴۹ درصد افزایش داد. اما در مورد تغییر شیوه سنتی تعیین ریاست این نهادها، کشورهای توسعه یافته همچنان در برابر خواست کشورهای در حال توسعه مقاومت نشان می دهند. در مورد تعیین رییس صندوق بین المللی پول در سال ۲۰۱۱ نیز مباحث مشابهی شکل گرفت اما در نهایت یک اروپایی به ریاست این نهاد برگزیده شد.

در آینده ای میان مدت احتمالاً کشورهای در حال توسعه با توجه به نقش روزافزون آنان در اقتصاد جهانی در مدیریت این نهادها مشارکت بیشتری خواهند داشت. البته این کشورها گزینه های دیگری را نیز پی گیری می کنند و آن شکل دهی نهادهای جدید است. گروه بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) در نشست اخیر خود موضوع تاسیس بانک بریکس را مطرح کرده اند. به بیان خلاصه اگر کشورهای توسعه یافته در مدیریت اقتصاد جهانی سهم بیشتری برای جهان در حال توسعه قائل نشوند نه تنها ساختارهای موجود حکمرانی جهانی با بحران مشروعیت رشد یابنده مواجه خواهند شد بلکه کشورهای در حال توسعه ساختارهای رقیبی را در حکمرانی جهانی شکل خواهند داد. بنابراین احتمالاً در آینده ای میان مدت در ساختار نهادهای برتن وودز و در راس آنها بانک جهانی تغییرات بیشتری شاهد خواهیم بود.